

حرمت مغلظة سجده برای غیر خدا

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

«ثم نتحدث عن التوحيد في العبودية بمراحلها باطنية و ظاهرية و من المراحل الظاهرية السجود و برهمننا على هذه الحقيقة الناصحة و الناصعة بالفطرة و العقلية السليمة الانسانية بآيات من الذكر الحكيم بعض الآيات نبحت هذا اليوم و بروايات نتلوها عليكم ان شاء الله»

«من الآيات في سورة الجن: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۱ «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» حصرٌ و لو أَنَّ لله يأتي بعد المساجد و لكن «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» حصر من ناحية العبارة العرفية المفهوم هكذا «مساجد برای خداست، اختصاص است، از لام اختصاص حصر می فهمیم، لام در مساجد لام انتفاع نیست، بلکه لام اختصاص است «فالمساجد خاصة بالله سبحانه و تعالى «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» تأكيد ثان اذا نحن دعونا مع الله احداً في مساجد الله تعالى الخاصة بالله فهذا اشراك بالله سبحانه و تعالى، حيث اشركنا غير الله بالله في المساجد التي تختص بالله سبحانه و تعالى».

و اما از ناحیه ادبی حساب کنیم «المساجد جمعٌ يحلق على مفرداتٍ ثلاث و من الاختصاصات القرآنية، أَنَّ القرآن مختصر و ليس مفصلاً و لو أَنَّ آياته البينات هي

۱. جن، آیه ۱۸.

تفصیل الآيات، تفصیل ما عند الله تعالى بصورة محكمة و تفصیل ما انزل على رسول الهدى (ص) ليلة القدر بصورة محكمة، و لكن الله تعالى احياناً كثيراً يذكر كلمة واحدة لها معانی عدة و يعنى كل المعانى، من أين نعرف [...] كل المعانى؟ آته ما فى قرين «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً»^۱ اربعة عشر معنى فى اللغة العربية، كلها معنى، الاختصار و الاحتصار و ليس تفصيلاً و ليس تضييعاً لما يريد ربنا سبحانه و تعالى اربعة عشر معنى و لا اخلص المثابة تدل دلالة عربية معروفة على هذه المعانى الاربعة عشر فلا بد فى الكتاب الذى هو افصح كتاب و ابلغ كتاب و اخصر كتاب ربانى أن يقول «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً»، مرجعاً مستقماً متواتراً اربعة عشر معنى [...]» اين از اختصاصات قرآنى است، برخلاف آنچه در اصول به طور منجز مى فرمايند كه استعمال لفظ در اكثر از معنای واحد جايز نيست، مى گوئيم اگر برای شما جايز نباشد، برای خدا كه جايز است و خدا احاطه دارد، احاطه بر كل شيء دارد. بنابراین لفظی را مى آورد و تمام معانى را كه از آن لفظ مراد است، قصد مى كند. مثلاً «العين» «العين لها حوالى سبعون معنى فى اللغة العربية لو اراد الله سبحانه و تعالى كل المعانى السبعين لابد فى هذه الكتاب الذى هو اخصر و افصح و ابلغ أن يقول العين و لا يردف سبعين لفظاً لسبعين معنى و كذلك هنا «وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» ليس هنا قرينة ان المساجد جمع الْمَسْجِدِ أَوْ مَسْجِدٍ» معلوم نيست، مساجد هم مى تواند جمع مَسْجِدِ باشد، هم جمع مَسْجِدِ باشد و هم جمع مَسْجِدِ باشد، پس هر سه مراد است. اگر يكي مراد بود قرينه مى آورد، برای اينكه مقتضای فصاحت عاديه تا چه رسد به افصح و ابلغ كلام بودن اين است كه لفظ قالب معنا باشد، لفظ زائد برمعنا نباشد، لفظ كمتر از معنا نباشد، لفظ با معنا تساوى داشته باشد. يعنى درست معنایی را كه مقصود است نشان دهد، نه زيادتر نشان دهد و نه كمتر، اين زيادتر نشان دادن و كمتر نشان دادن اضلال است، اهمال است، خلاف بلاغت است، خلاف فصاحت است.

«فلما نقول المساجد ليست جمعاً للمَسْجِدِ فقط، المصدر الميمي بمعنى السجدة و ليست جمعاً للمَسْجِدِ فقط، اسم آلة و ليست جمعاً للمَسْجِدِ فقط اسم مكان و اسم زمان، اربعة معنى، اذا قلنا هكذا نقول بحجة، حجة ليست فى لجة انما قل هولاء الذين يقولون المساجد بس جمع مَسْجِدِ أَوْ بس جمع مَسْجِدِ أَوْ بس جمع مَسْجِدِ، هذه

۱. بقره، آيه ۱۲۵.

حجة في لجة» چون ما در کتابی افصح کتاب است و ابلغ کتاب است بحث می‌کنیم «أن المساجد لله قول الجن في سورة الجن و لما ينقل ربنا سبحانه و تعالى عن انسانٍ أو جن أو ملك من ملائكته أو شيطان أو كافر أو كذا، ينقل امرأ ما مختلفاً فيه أو امرأ ما متفقاً عليه و لكن لا يرد عليه، ما ذا يعنى؟ الله يصدق، هذه قضية كتاب الهداية» اگر خداوند چیزی را از شیطان نقل کند یا از کافری که قولش را قبول ندارد، نقل کند و رد نکند، این قرآن «هُدًى لِلنَّاسِ»^۱ نیست، اضلال است. برای کسانی که می‌خواهند هدایت شوند، این کتاب، اضلال است، هدایت نیست، نه هدایت است نه اضلال در این بُعد. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» کتبنا فی التفسیر: «المساجد جمع المسجد و المسجد و المسجد: ان تكون على الترتيب مصدراً ميمياً بمعنى السجدة»^۲ مصدر ميمي به معنای سجده است.

آن چیزی که در این آیه مبارکه مورد اتکای ماست، این است که «المساجد یعنی السجدة، کل سجود لله سبحانه و تعالى» پس لله، لام اختصاص است. «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» «اذا سجدت لمحمد (ص) فقط دعوت مع الله احداً و اشركت بالله إما اشراكاً رسولياً أو أنّ هذا محرّم من المحرّمات الغليظة» «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ».

در سجده باید صحبت کنیم، آیا فقط سجده نماز است که هفت موضع باید باشد تا صدق کند که این سجده است و خاص خداست؟ که اگر خود را خاک مال کردیم، به زمین افتادیم، پیشانی را روی زمین گذاشتیم، دست نگذاشتیم و سینه را گذاشتیم، این سجده نیست؟ این هم سجده است. «السجدة سجدتان سجدة خاصة بالصلاة أن تجعل المواضع السبعة على الارض الطاهر على ما يجوز سجود على و ما إلى ذلك. شروط، هذه ليست شروطاً لأصل السجدة، شروطاً لسجدة الصلاة» این سجده خاص است، سجده نماز است. «أما السجدة لغوياً بمعنى غاية الخضوع نهاية الخضوع لو أن الانسان جعل ذقنه على الارض احتراماً لاحد، هل هذه غاية الخضوع أو لا؟ هذه ليست خضوع. لو أنّ الانسان وضع جبهته على الارض دون يديه و كذا، هذه غاية الخضوع أو لا؟» اصل سجده همین است، سجده «غاية التظامن، غاية الخضوع من الناحية القلبية، غاية التظامن قلبياً و من الناحية الظاهرية غاية التظامن ظاهرياً» تظامن تذلل است، خضوع است، خیلی خاکسار شدن. نهایت خاکسار شدن در مقابل

۱. همان، آیه ۱۸۵.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۲۹، ص ۱۹۲.

کسی عبارت است از سجده، رکوع کمتر از این است، قیام هم کمتر از این است. ما رکوع را هم بحث خواهیم کرد. پس «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» «الاحتمال الاول المساجد جمع المَسْجِدَ یعنی السجدة، إن قيل لماذا لم يقل و أَنَّ السجَدَاتِ لله حتى تكونوا نصاً بالنسبة للسجدة، الجواب: صحيح و لا صحيح، صحيح بالنسبة لهذا المعنى الخاص و لكن ربنا أراد معانی ثلاث، ما أراد معنی واحد» هر سه را اراده کرده است. زمان سجده، مکان سجده، وسیله سجده، حالت سجده، همه را اراده کرده، اگر خداوند همه را اراده نکرده بود، چرا «أَنَّ الْمَسَاجِدَ» فرمود؟ چرا «أَنَّ السجَدَاتِ» نفرمود؟ سجَدَاتِ نص است در جمع سجده، چرا مساجد فرمود که یک بُعْد آن مصدر میمی باشد که به معنی سجده است، جواب همین است که خداوند اراده هر سه، چهار بُعْد را کرده، مثل «إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً^۱» که مفسرین اختلاف دارند، یکی متواتراً، متاباً، مستقاً، هر کسی یک چیزی می گوید، می گویم همه شما اشتباه می کنید، همه آن ها مراد است، چون قرینه بر معنای واحد ندارد. در اینجا هم همین طور است.

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ جمع المَسْجِدَ مصدرًا ميميًّا تدل هذه الآية بصورة قوية جداً على اختصاص السجدة بالله سبحانه و تعالی مهما كانت شاكلتها» سجده خاص نماز باشد، سجده ای که در مقابل بزرگان می کردند، الآن ژاپنی ها هم همین طور هستند، آنها رکوع می کنند، سجده هم می کنند. این سجده نماز که نیست، رکوع نماز هم که نیست، کاملاً خم می شوند و رکوع می کنند، ولو به حد رکوع نماز نیست. سجده می کنند، این شرایطی که در سجده نماز هست، در اینجا نیست.

- [سؤال]

- سجده است دیگر.

- [سؤال]

- این قلبی شد. نهایت خضوع ظاهری به خاک افتادن است، اگر شما قلباً قصد نهایت خضوع کنید و رکوع کنید، رکوع شما نهایت الخضوع نیست، قلب شما نهایت الخضوع است، ما در مظاهر بحث می کنیم.

۱. بقره، آیه ۱۲۵.

«للسجدة مظاهر بيّنة و بطون غير بيّنة، على الانسان الموحد أن يخضع لله سبحانه و تعالى فى فطرته و عقليته و قلبه و لبه و نيته و ما إلى ذلك» این مرحله از خضوع را قلباً برای پیغمبر بکنیم، غلط است. در آن بحث نکردیم، بلکه بحث ما در مظاهر غایة الخضوع است.

- بنابراین اگر عقیده و اعتقاد او بر آن کار نباشد که...

- اشراک عقیدتی است. فعلاً جدا می‌کنیم، گاهی اوقات هر دو با هم است، یک مرتبه قلبی است، ظاهری نیست، یک مرتبه ظاهری است، قلبی است، یک مرتبه هر دو با هم است، یک مرتبه هم هیچ‌کدام نیست. ما الآن در سجده‌ای که به حساب عبودیت است، بحث می‌کنیم. «السجدة یعنی غایة الخضوع إمّا بحساب العبودية أو الاحترام أو الحب أو الشکر أو الاحترام، استهزاء» این‌ها را دیروز عرض کردیم، ما سجده به حساب عبودیت را عرض می‌کنیم. «السجدة بحساب العبودية خاصة بالله لا ريب فيه، كذلك بحساب الاحترام، كذلك بحساب الحب، كذلك بحساب الشکر، لماذا يلحق المراحل التالية بعد السجدة عبودية؟ لأنّ المحرّم السجدة لغير الله مهما كانت بشرطية العبودية فاشراک أو بنية الاحترام، بنية الشکر، هذا محرّم مغلّظ» کسی که به عتبه امام رضا (ع) می‌افتد، اینکه نمی‌خواهد امام رضا (ع) را عبادت کند، این به عنوان احترام است، ولی این احترام تسویه به رب العالمین است. «تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ مرحله بالای آن شرک و بت‌پرستی است و مرحله پایین آن هم اشراک، چون اشراک حدود ده مرحله دارد که عرض می‌کنیم. مرتبه بالای آن شرک رسمی است، مرتبه پایین‌تر نزدیک به شرک است. بعضی گناهان است که نزدیک به شرک است.

«و أن المساجد لله بالمعنى الاول، المعنى الثانى المساجد جمع المَسْجِد، اسم زمان و اسم مکان، كما أنه يأتي مَسْجِدَ بمعنى اسم المكان أيضاً و اسم الزمان قليلاً و لكن مَسْجِدَ اكثر شيء يستعمل فى اسم المكان، و أن المساجد يعنى أمكنة السجود» امكنة السجود دو نوع است: یک مکانی است که بر آن سجده می‌کنید، پیشانی می‌گذارید، این برای خداست. به زمین سجده کردن فقط برای خداست. چون مکان‌ها فرق می‌کند، مکان عالی، مکان دانی، مکان ارضی، پیشانی به مکان ارضی گذاشتن [...] مکان السجده است، اگر بخواهی سجده کنید لله است، اگر بخواهی

۱. شعراء، آیات ۹۷ و ۹۸.

خاک بردارید، بنایی کنید، این مطلب دیگری است. پس شما بر این پست‌ترین مواضعی که زمین است، پیشانی می‌نهد یا چانه می‌نهد یا سینه می‌نهد که غایه الخضوع است، صدق غایه الخضوع است، این فقط لله است. اما اگر برای غیر الله باشد «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۱ عبودیتاً اشراک، احتراماً، شکرماً، حبّاً، از محرّمات مغلظه است، این یک معنای مسجد.

دوم: «المواضع السبعة للسجدة مساجد» مکان‌هایی است که این مکان‌ها برای سجده صلاة است، پیشانی، دو کف دست، دو زانو، دو انگشت. این سجده برای خداست، جمع شدنش در این حال برای خداست، برای غیر خدا سجده صلاة نمی‌شود کرد. «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» البته تأویل هم دارد که ما در مورد آن تأویل بحث نمی‌کنیم. سوم: مساجد اسم زمان باشد. مساجد جمع مسجد، اسم زمان است، «ازمنة السجدة لله، السجدة ليست خاصة بالصلاة، في الصلاة وفي غير الصلاة، ولكن نتبحث حول الصلاة. اذا رفع المؤذن الاذان، الله الاكبر في الظهر، في العصر، في المغرب، في العشاء، في الصبح» فی وقت نماز. اگر عذری ندارید، برای چه در وقت نماز کار دیگری می‌کنید؟ «الاورقات الصلاة خاصة بالله تعالى ولا سيما الاوقات المضیفة، نعم، بداية الوقت هكذا» مؤذن وقتی که اذان گفت «الله أكبر» «أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ»^۲ چرا نشستید بحث مکاسب می‌کنید؟ چرا نشستید صحبت می‌کنید؟ چرا نشستید قرآن می‌خوانید؟ چرا نشستید حدیث می‌خوانید، چرا دارید وعظ می‌کنید؟ در تهران سی یا چهل سال پیش که منبر می‌رفتم، وسط منبر وقتی به ساعت نگاه کردم، دیدم که وقت نماز عشا دارد می‌گذرد، چون مغرب را خوانده بودم. گفتم برادران، خواهان، وقت نماز است، من دیگر صحبت نمی‌کنم. صاحبخانه گفت اعتراض کرد، گفتم نماز است! نماز را نمی‌شود ترک کرد، مگر می‌شود نماز را برای دیگران ترک کرد؟ یا مهمانی برای انسان می‌آید، می‌گوید: اجازه می‌دهید نماز بخوانم؟ اجازه یعنی چه؟! وقت نماز است، بلند شو و نمازت را بخوان، می‌خواهد امام باشد، اقتدا کن، می‌خواهد مأموم باشد، مقتدا باش.

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ، مَسْجِدَ اسْمِ زَمَانٍ» زمانی که این زمان را خداوند مقرر کرده است از برای عبادت او، این زمان برای خداست، در این زمان اشراک غلط است.

۱. جن، آیه ۱۸.

۲. احقاف، آیه ۳۱.

امروز دعوت خدا را اجابت می‌کنیم، فردا دعوت خانم را، پس فردا دعوت برادر را. «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» این در بُعدی اشراک است رسماً و در بُعد دیگری اشراک نیست، بلکه حرمت مغلظه است. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» و یکی از استدلالاتی که امام نهم فرموده‌اند همین جاست «الامام التاسع محمد بن علی الجواد (ع) امام یحیی بن اکرم و امام المأمون، استدلل بهذه الآية القدسية على حرمة قطع اليدين من خوف» «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» منتها این هم مکان سجده است، هم معنی سوم است. مسجد.

- [سؤال]

- آن استثناء است، ولی قاعده این است، ضابطه این است. از این ضابطه بیرون رفتن با نص است، با نص بیرون می‌رویم. معنی سوم مساجد، مسجد است، مسجد هم مساجد است، مسجد هم مساجد است، مسجد هم مساجد است. «مسجد: ما يُسَجَدُ بِهِ». «ما يسجد به» اینجا را امام نهم (ع) فرمودند، در مقابل مأمون، «ما يسجد به» در صلاة هفت‌تاست. این هفت‌تا که در صلاة است، پیشانی، کفین، انگشت مطلبی نیست، پاها، زانوها. فرمودند: در این اختلافی که در قطع ید سارق است، یکی می‌گفت از اینجا، دیگری می‌گفت از آنجا. و حضرت ساکت بود، بعد به حضرت اصرار کردند که شما بفرمایید، حضرت فرمودند: اگر من بگویم مأمونم؟ مأمون گفت: بله، مأمون هستید. حضرت فرمودند: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» این کف‌ها «لله» است، یعنی نماز که باید بخواند، انگشت مهم نیست، ولی کف‌ها حتماً باید روی زمین باشد، به طور عادی.

«فهذه الآية القدسية من عشرات العشرات آية الذكر الحكيم التي تدل على اختصاص السجدة بكل احوالها و بكل اطوارها و بكل قيودها، بكل امكنتها و ازمنتها بالله سبحانه و تعالى سواء كانت سجدة العبادة سجدة الاحترام سجدة الحب سجدة الشكر و هكذا نفسر آيتين في ذكر الحكيم الآية بالنسبة لـ «اسجدوا لآدم» و آية بالنسبة لـ يوسف «وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا»، لام ليس للاختصاص [بل] للانتفاع، المسجد الذي ينتفع من السجدة، ليس هو الله تعالى، انما هو آدم، انما سجدوا لله اختصاصاً، لآدم شكراً، شكراً و لكن مين المشكور؟ ربنا سبحانه و تعالى و هكذا استفادة الملائكة و استفاد آدم حتى استفاد الشيطان، الشيطان الرجيم على كونه رجيماً عرف المعنى و لأنه عرف المعنى ما انتقل الى شيء آخر، لَمَّا أمر الملائكة «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» و ابليس كان من غمهم، ما كان من الملائكة، كان من الجن

ففسق عن امر ربه الى آخر، ابليس ما اعتقد، يا ربّ تسوى آدم بنفسك؟ أنا موحد، لست مشركاً، هذا اشراك، تأمر باشراك؟» امر به اشراك كه حرام است، اينكه خداوند ما را نهى كند از عبادت خودش، مى شود اين كار را بكنند؟ ذاتاً محال نيست، اما مصلحتاً محال است. خداوند براى خودش فرزندى اتخاذ كند، خداوند شريعت اسلام را كه الى يوم القيامة است ابطال كند. اينها كارهايى است كه از نظر حكمتى براى رب العالمين مستحيل است و همچنين قضيه سجده، چون تسويه به رب العالمين «من القضايا التى قياساتها معها» است، نمى شود بگويم تسويه به رب العالمين در عدهاى غلط است، ولى اگر محمد را با خدا مساوى كنيم، درست است. دو ضرب در دو، همه جا چهارتا است.

«نتقل إلى الروايات و مما ذكرنا بالأمس أنه كما يأتي في الشخص كذلك مثل البعض في الفقه بيع العنب ممن تعلم أنه يعمله خمراً، حسب كل روايات الشيعة حلال و حسب آيات سبعة محرّم، ما ذا نعمل؟» ولى اينجا دروغ نيست. اينجا آيات، روايات، كتب انبياء، رواياتى كه نسبت به انبياء است، هرچه احياناً در آن انحراف باشد، غير از كتاب الله، ما اصلاً سجده لغير الله نداريم، اين قدر اين مطلب بين است كه سجده لغير الله حرام است كه از براى موحدين بحث مى كنيم. «في حقل التوحيد لا في حرم الاشراك، المشركون يعبدون غير الله، يسجدون لغير الله، في حقل التوحيد و لو كان توحيداً مزخرفاً مزيفاً، مثل التوحيد الوهابيون، توحيد الذين يقولون بوحدة حقيقة الوجود، و ما الى ذلك، لم يقل احدٌ منهم، لم يتوقّه و لم ينقلوا رواية و ترو رواية و لم تختلق رواية» حتى اختلاق و جعل نكردند كه سجده براى غير خدا جايز است.

«افتحوا المجلد الأول حتى نقل لكم روايات عدة، الصحيفة مائتين تسعة و تسعون كتبنا هنا فى الرقم الاول، راجع لتفسير الآية إلى مجلد تاسع و العشرين، الصحيفة مائة و أربعة و تسعين. تجد بحثاً فصلاً عن السجود».

«احمد بن حنبل في مسنده ٤: ٣٨١ أن معاذاً لما قدم من اليمن سجد للنبي (ص) فقال: يا معاذ! ما هذا؟ قال: ان اليهود تسجد لعظائنها و علمائها» «اليهود المنحرفون المنحرفون لا الموحّدون طبعاً». «و رأيت النصارى تسجد لقسسها و بطارقتها قلت ما

١. الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنة، ج ١، ص ٢٩٩.

هذا؟ قالوا: تحية الأنبياء فقال (ص): كذبوا على أنبيائهم» نوبات اصلاً چنین مطلبی را ندارند.

ثالث: «عن عائشة و جابر بن عبد الله و انس انّ النبي (ص) قال: ما ينبغي»^۱ ما اين «ما ينبغي» را چند دفعه صحبت كرديم «ما ينبغي قد يخيل إلى بعض الناس لأن ما ينبغي يعنى مرجوح، لا، ما ينبغي محرم مغلظ»^۲ «و ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَكْدًا»^۳ يعنى مرجوح؟ [...] لا ينبغي، كما مكروه، مكروه يعنى حرمة مغلظة و هم لا يعرفون لغة حتى، حتى لغة لا يعرفون، يقولون واجب، محرم، مكروه، مباح، مستحب. مكروه يعنى حرمة مغلظة، كما يقول ربنا سبحانه و تعالى فى سورة الاسراء «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا»^۴ يعنى الزنا، قتل النفس، اشراك بالله، هذه سيئة؟ مكروه، يعنى مرجوح؟ لا، محرم؟ لا، اذا كان محرمًا، كان يقول محرمًا، قال مكروهًا يعنى محرم مغلظ» بنابراین ما با فقهای بزرگوار و اصطلاحاتی که درست کردند، از نظر لغت هم اختلاف داریم تا چه رسد از نظر معانی. «لا ينبغي».

- [سؤال]

- نهی است.

- [سؤال]

- «لا تَمَشْ»^۵ در اینجا نیست، در سوره لقمان است. ما سوره اسراء را بحث می‌کنیم. «لا تَمَشْ» نیست.

- اینجا هم هست.

- فرض می‌کنیم که محرمات عادى و محرمات بالا را ذکر کردیم، فرض می‌کنیم که اشراك بالله با زنا فرق دارد، حرمت اشراك بیشتر است، حرمت زنا کمتر است. حرمت قتل بینابین است. در اینجا نفرمود: «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مُحْرَمًا»، چرا؟ محرم حرف خاصی است، اما بالاتر از محرم که حرمت مغلظه است،

۱. همان.

۲. مریم، آیه ۹۲.

۳. اسراء، آیه ۳۸.

۴. لقمان، آیه ۱۸.

«كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» این «مَكْرُوهًا» دو بُعدی است، محرّم یک بُعدی است. محرّم یعنی حرام، ولی مکروهاً یعنی بعضی حرام عادی، بعضی حرمت مغلظه، پس در آن مرجوح نداریم. در سوره اسراء هم من «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ» را یادم نمی آید.

- «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۲ و «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوبَةً إِلَىٰ غُنُوقِكَ»^۳

مراحتش فرق دارد.

- می دانم فرق دارد، من هم همین را عرض می کنم.

- در نهج البلاغه آمده «فَلَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۴ به چه معناست؟

- [سؤال]

- جوابش همان بود که عرض کردم. «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» این دو بُعد را می گیرد، هم محرّمات مغلظه را می گیرد، هم محرّمات عادی. اگر می فرمود «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مُحَرَّمًا» کافی نبود، چرا؟ برای اینکه غلظت این حرمت ها بالاست، چون بالاست، باید «مکروهاً» بیاورد.

- بحث وحدت وجود را فرمودید، این به این مطلب مربوط می شود...

- این از بحث ما دور است.

- شما وحدت وجود را فرمودید و رد کردید، معنای «لَا هُوَ إِلَّا هُوَ» که ما

می گوئیم چیست؟

- «لَا هُوَ إِلَّا هُوَ» یعنی خدا فقط یکی است.

- اینکه بالاتر از «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، یعنی چه؟

- بالاتر نیست، همان است.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۵ را چه می فرمایید؟ وحدت وجود را روشن

نمی کند؟ تأثیری بر این مطلب ندارد؟ شما این مطلب را رد کردید.

۱. اسراء، آیه ۳۷؛ لقمان، آیه ۱۸.

۲. اسراء، آیه ۳۶.

۳. همان، آیه ۲۹.

۴. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، ص ۲۷۶.

۵. اثبات الوصية، ص ۱۲۷.

- بعد بحث می‌کنیم. «ما ینبغی لبشر ان یسجد لبشر و لو صلح لبشر ان یسجد لبشر لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها» یعنی مقام زوج آنقدر در برابر مرآة بالاست «لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها من عظم حقه علیها و رواه ابن ماجد و احمد بن حنبل فی مسنده». كذلك «تفسیر البرهان ۱: ۸۱ عن تفسیر الامام الحسن العسکری قال قال رسول الله (ص) ... و لم یکن سجودهم لآدم» این آیه را معنی می‌کند. «اسجدوا لِآدَمَ» لِآدَمَ» نبود، یعنی لام اختصاص نیست، لام عبودیت نیست، لام حب نیست، لام احترام نیست، لام شکر است. البته اینجا می‌گوید لام قبله است که معنی می‌کنیم. «و لم یکن سجودهم لآدم انما کان آدم قبلة لهم یسجدون نحوه لله عز و جل و کان بذلك معظماً مبعلاً و لا ینبغی لأحد» تا آخر.

«کان آدم قبلة» را اینطور معنا می‌کنیم «اسجدوا لآدم لا یعنی اسجدوا الی آدم» چون قبله «الی» است، «ل» نیست. ولی «ل» را معنی می‌کنیم، اینجا یک نفی داریم و یک اثبات. نفی: این مسجوداً له اختصاصی عبودیتی احترامی حبی و... آدم نبود، بلکه الله است. پس چرا امر به سجده شد؟ سجده شکر است، مقصود الله است و آدم را هم آنجا گذاشته بودند، اگر آدم را آنجا گذاشته بودند و او به طرف آدم سجده کرد، به طرف قبله، این مطلب اول را دور کرده است. ثانیاً: «نقول هنا إذا سجدنا الی القبلة هل القبلة أهم من [...]؟ لا. رسول الهدی کان یسجد الی الکعبة، کعبة أهم أو رسول الهدی؟ رسول الهدی، لأنه المسجود له لیست القبلة، مسجود الیها و المقصود عبودية و ما الی ذلك ربنا سبحانه و تعالی».

«فی الوافی باب المعانقة و التقبیل عن أبی عبد الله (ع) قیل له اعطني یدک اقبلها فأعطاها ثم وجهک فأعطاه، ثم قال: و رجلك قال: هل بقی شیء ثم قال: لا یقبّل وجه احد و لا یده إلا رسول الله او من أرید به رسول الله- و فی حدیث آخر: إلا رسول الله او وصی رسول الله»

- [سؤال]

- اینجا هم زن جایز است، هم بچه. مسئله اختلافی است، ما نمی‌خواهیم بحث کنیم.

۱. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۱، ص ۲۹۹.

- [سؤال]

- به حساب احترام، نه به حساب حب.

- [سؤال]

- شما با حب دست بچه را هم می‌بوسید. ولی شما دست استاد را که می‌بوسید، به حساب احترام استادی است، نه به حساب حب او. استاد زیبا که نیست! به حساب استادی است، به حساب زیبایی و اینها که نیست. یک حب احترامی داریم، یک حب غیر احترامی، یعنی به این علاقه دارم، بچه یک ساله است. یا به زن است یا به بچه است.

-

- [سؤال]

- تخریب جاهل به حساب احترام استاد؟ فرق می‌کند. به حساب احترام او یا به حساب محبت او؟ این یک بحث فرعی است که بعد باید بحث کنیم. ما از جهت استدلال می‌کنیم که با «رجلک»، ما آن جهت را بحث می‌کنیم که به پای کسی بیفتد، اگر به پای امام می‌افتاد، آیا سجده صلاتی می‌کرد؟ به پا می‌افتاد، پیشانی را یا صورت را یا لب را روی پا می‌گذاشت. این نهایت الخضوع است، ما از این باب استدلال می‌کنیم.

«و في تفسير [فخر] الرازي ٢: ٢١٢ عن الثوري عن سماك بن هاني قال: دخل الجاثليق على علي بن أبي طالب فأراد ان يسجد له فقال علي (ع): اسجد لله ولا تسجد لي»^١ برگردیم به روایتی که در جلد بیست و نهم نقل کردیم: «عن الامام الحسن العسكري قال: قال رسول الله (ص): لما عرف الله ملائكته فضل خيار امة محمد و شيعة علي و خلفائه و احتمالهم في جنب محبة ربهم ما لا تحتمله الملائكة أبان بني آدم الخيار المتقين بالفضل عليهم ثم قال فلذلك فاسجدوا لآدم لما كان مشتملاً على أنوار هذه الحقائق الأفضلين و لم يكن سجودهم لآدم»^٢ پس مطلب دو بُعدی شد، معلمیت آدم بما هو آدم برای ملائکه اشکر لله است و اهم است یا رسول الله محمد و

١. همان، ج ١، ص ٣٠٠.

٢. همان، ج ٢٩، ص ١٩٥.

محمدیون از آتش که در صلب آدم هستند. پس قضیه دو بُعدی بود. «اسْجُدُوا لِآدَمَ» آدم هم مسجوداً له اختصاصی نبود، ولو قبله‌ای باشد مثلاً، دیگر از سنگ‌های کعبه که پایین‌تر نیست، ولو قبله‌ای باشد. این سجده شکر بود، یعنی ملائکه بر مرتبه‌ها باید خدا را شکر کنند، سجده شکر کنند برای خدا، برای این خاطر که آدم و معصومین محمدیین و غیرهم از صلب آدم به اینها عطا فرموده است.

مطلب دیگری که در «اسْجُدُوا لِآدَمَ» است، این است: «اخضعوا لامری لصالح آدم یعنی ربنا لما یأمرنا بأمرٍ علینا أن نخضع و نتذل لأمره مائة بالمائة، ألیس هکذا؟ هذا سجودٌ لله، احياناً لصالحننا نحن، احياناً لصالح الآخِرین «إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» یعنی کونوا خدمةً لآدم بل آدمیین بأمرنا» غایة الخضوع برای کیست؟ برای خدا، غایت خضوع را برای تحقیق امر خداوند، برای خدمت آدم و ملائکه از خدام آدم‌اند، در بُعد وسائل تکوین و در بُعد وسائل تشریح و در بُعد توفیقات «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۱ «نحن اولیائکم فی الحیاة الدنیا بامر القدسی» به امر خدا. این ملائکه از طرف حق سبحانه و تعالی مأموریت دارند که نسبت به صالحین از عباد الله و مقربین از عباد الله خادم باشند. اینها خادم محمد و محمدیین هستند. با تمام این مراحل که ما تفصیل ندادیم، این مطلب روشن است که سجده اختصاصاً، عبودیتاً، احتراماً، حباً، شکرماً لغير الله، یا شرک رسمی است، اشراک است یا از محرّمات مغلظه است که «لا ینبغی».

شرک مراتبی دارد «الاشراک له درکات عدة کما التوحید له درجات، کل اشراک مقابیل التوحید» اشراک اول: «یتخذ غیر الله الهأ و لا یعتقد فی الوهية الله اطلاقاً» مثل مادّیین، فقط مادّه! اصلاً الله چیست؟! این هم در بُعد واقعی اشراک است، یعنی آن که واقعیت دارد، کنار گذاشتید، این را شریک او قرار دادید. این یک بُعد است. ما احتمالات را عرض می‌کنیم.

۱. فصلت، آیه ۳۰.

«الثانی یتخذ الله مع غیر الله الهین اثنین مثل البعض ذاتياً» این هم اشراک است. «الثالث یتخذ غیر الله الهاً بما اتخذه الله تعالی كما یزعمون» «أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً»^۱ اله اتخاذاً است. این اله اتخاذاً را گرفته، اله اصل، اله فرع، که مشرکین نوعاً این طور می گویند، می گویند اله خالق سماوات و ارض اصل است و آلهه دیگر را خداوند اتخاذاً کرده است به عنوان آلهه. این مرحله سوم اشراک است. «ثم فی المرحلة الاولى، لا و المرحلة الثانية، نعم و المرحلة الثالثة، نعم؛ نتکلم حول العبارة» انسانی که دو اله قائل است، یا هر دو را مانند هم عبودیت می کند یا این اله را که اله واقعی است بیشتر، اله غیرواقعی را که مثل او می داند کمتر، یا به عکس، این هم فعلاً از بحث ما خارج است. بحث ما در مرحله سوم است، «أنه یعتقد فی الوهیه الله خالق السموات و الارض و لكن یعتبر بعض الخلق آلهة متخذة تبنياً من الله أو اتخاذاً فی بحث الالهیه» محور بحث در اینجا است: اشراک از نظر عبودیت.

«إمّا أنه یعبد غیر الله فقط و لا یعبد الله كما المشرکون کان هکذا. مشرکون کانوا یعبدون غیر الله فقط و لا یعبدون الله. إنما عبّر عنه باشراک بهذا المعنی یجب علیهم أن یعبدوا الله تعالی فقط و لا یعبدوا غیره و لكن عبدوا غیره، إما معه أو لا معه. إذا عبدوا غیره و کانوا موحدین فی عبادة غیر الله، هم مشرکون فی عمقهم و حمقهم» این هم توحید در اشراک است و هم خود اشراک است، فقط به غیر خدا توجه می کند و به خدا توجه ندارد، این توحید در اشراک است. هم اشراک است؛ یعنی نه تنها کسی که باید فقط او را عبادت کند، عبادت نکرده است، بلکه فقط غیر او را عبادت کرده است. «أن یعبدوا غیر الله فقط و لا یعبدوا الله اصلاً كما المشرکون هکذا أو یعبد الله مع غیر الله یعبد الله اکثر و غیر الله اقل، یعبد غیر الله اکثر و الله اقل، یعبدان معاً» همه این ها اشراک است. این حالت عبودیت است که خارج می شود. مرحله دیگر این است که عبادت نیست، «لا یعبد غیر الله انما یتجه فیما یعبد الله تعالی الی غیر الله شیئاً ما، عبادة الرئاء» در قرآن یک آیه بیشتر نداریم، فقط یک آیه راجع به ریا است، در آخر سوره کهف.

۱. یس، آیه ۲۳.

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۱ «يعبد ربه، موحد و لكن يشرك به احداً، هذا رثاء، رثاء الناس» رثاء هم مراحلی دارد که در فقه مفصل بحث شده و خواهد شد. چه رثاء قبلی، چه رثاء بعدی. اگر خودش تنها باشد، نماز می خواند عادی است، ولی اگر حاج آقا و کربلایی باشند، سه تا سبحان الله می گوید، و لا الضالین را می کشد و... خدا را عبادت کرده، ولی این اضافاتش برای غیر است. این ریا است و نماز را باطل می کند، اگر نماز نخواند بهتر از این است که این نماز را بخواند، اگر این نماز بافریب را بخواند، حرمتش بیشتر است تا اینکه اصلاً نماز نخواند، صلاة را ترک کند، زیرا اگر ترک کند، ترک صلاة کرده، ولی اگر نماز بخواند نماز را خراب کرده است، اهانت به ساحت قدس ربوبیت است. این ریا است.

مراحل بعدی: احیاناً ریا نیست، چون ریا در عبادت است. «إنما الرثاء فى العبادة و أما فى غیر العبادة، أنا أتجر، أتجر لا لله و لا للشيطان، أتجر لآكل» این عمل برای غیر الله شد یا نه؟ برای الله که نشد، آیا این ریا است؟ خیر، اما شرک ما است. در بُعد معرفت بحث می کنیم، در فقه معرفت شرک ما است، چون همه افکار و اعمال و حرکات و سکنتات ما باید لله باشد «و لذلك يقول ربنا فى سورة يوسف «و ما يؤمن أكثرهم بالله إلا و هم مشرکون»^۲ مؤمن و لكن مشرک، مؤمن لا یرائی، لا یعبد غیر ربه، لا یشرک بربه و لكن هم مشرکون» اگر خدا بخواهد، حضرت عباس هم بخواهد، این مشرک رسمی که نیست، مرائی هم که نیست. حضرت عباس در مقابل او چه کاره است؟ «الذین یدعون من غیر الله و یطلبون من غیر الله تعالى ما یجب أن یطلب من الله تعالى، هذه انحراف فى التوحید و لو لم یکن رثاء و لو لم یکن شرکاً، هذا انحرافاً فى التوحید، التوبة الى الله الاستغفار من الله، التأيید من الله، الاياب الى الله، الحساب على الله» همه این ها از آن خداست «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^۳ و فى زیارة الجامعة الینا ایابهم علینا حسابهم، هذه غلطة من القول و زور» حصر است، آیات بر این مطلب حصر دارد، منحصر می کند ایاب را بالله و منحصر می کند حساب را على الله. «إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ»^۴ کسانی که شعور دارند. آن هایی

۱. کهف، آیه ۱۱۰.

۲. یوسف، آیه ۱۰۶.

۳. غاشیه، آیات ۲۵ و ۲۶.

۴. شعراء، آیه ۱۱۳.

که شعور ندارند و نمی‌خواهند شعور را به کار ببندند، می‌گویند: دیگران هستند، فرع‌اند، فرع چیست؟ مگر در باب عبادت ما اصل و فرع داریم؟ «اعبد ربی اصلاً و اعبد محمداً فی طریق ربی، غلط!» در باب توفیق همین‌طور است، در باب استغفار همین‌طور است. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»^۱ مستقیماً می‌رود و از امام‌زاده داود طلب می‌کند، دیگر خدایی در کار نیست...

۱. نساء، آیه ۶۴.